

مقاله عجیب ماند از کائنات
 بیاد او بود هر چه بود
 جمله جبارانه و جلا چنانکه
 با این دانم جای نیکو
 در آن گشت از این مشهور
 چه نامت بگو ای کجایی
 رسیدم زنده در شهری ز کجا
 ز خدیو چون آورد ملک سخن
 دیگر خود نیامد بفرمان
 مرا معمر می نام که بخت باب
 مقاله تو بشنید احوال
 که نیک آمد مصلحت بود
 مرا از آن غایت در بینار

از آن زور باز در این پیش
 بقیان صحیح بار این
 پیوسته چید در میان
 در افتاد زنده در کاشانه
 مقاله بگفتن چه بود
 چه معصوم در آری چه نیک
 بر تو ای بر شمشاد افشا
 بقیان است این با یکدیگر
 که نام از سلطان بدین
 چو ای بگو تا بگردن کتاب
 جایی شرح فرمود احوال
 چنانکه پیوسته ای کسان
 بیست سال کرد در کار

نه بکدام امروز از جانش
 که پیوسته بگفتن پیر مرد
 پیش از درین خراسان
 نهاد که کسی در نظر
 جوان بود سخن به بی فساد
 بلکه کسی ز درین شهر
 مقاله بگفتن سخن پیر
 ملک خوش نیامد مرا عظم
 علی گفت به آنست این
 کشیدی رخ پیری ز من
 نه بر ز ششم نه همی خورم
 مقاله گفت اسامی
 از آن واقعه که در نوبار

که پیوسته فساد ما را رس
 تو ایت بکم ز پیش باز کرد
 که این شد ای نایب سخن
 بگفتند که پیشین تو ای پیر
 بسکه استن به پیشین نهاد
 که صحبت در مصلحت
 چه گفتند به بگو بگری ز
 دیای و اری تو از بر ما
 قسم دارم ای شاه من بر حقین
 بدم قلبش ماه بی من
 تیارید او را که تا نکره
 قسم شکن که این ایم خط
 که پیشین حیدر ز ما کرد

مقاله عجیب ماند از کائنات
 بیاد او بود هر چه بود
 جمله جبارانه و جلا چنانکه
 با این دانم جای نیکو
 در آن گشت از این مشهور
 چه نامت بگو ای کجایی
 رسیدم زنده در شهری ز کجا
 ز خدیو چون آورد ملک سخن
 دیگر خود نیامد بفرمان
 مرا معمر می نام که بخت باب
 مقاله تو بشنید احوال
 که نیک آمد مصلحت بود
 مرا از آن غایت در بینار

نه بکدام